

## نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری<sup>۱</sup>

محمد رضا حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

سابقه شاهنامه‌نگاری و شاهنامه‌سرایی که از تجلی‌های ادبیات حماسی در میان فارسی‌زبانان است، به عهد هخامنشیان بازمی‌گردد. پس از حمله اعراب، تمایل به شاهنامه‌نگاری و شاهنامه‌سرایی در قرن‌های سوم و چهارم هجری مجدداً احیا گردید که نتیجه آن، شکوفایی مجدد نگارش و سرایش متون حماسی به فارسی و احیای هویت ایرانی بود. هدف این مقاله پرداختن به نقش ترجمه فارسی در شاهنامه‌نگاری و نگارش شاهنامه‌های منثور است. مقاله برای دست یافتن به تحلیلی بهتر از شرایط، بخش کوچکی از ترمینولوژی و جامعه‌شناسی پیر بوردیو را نیز به کار گرفته است. در این پژوهش، کارایی نظریه بوردیو از آن جهت است که این نظریه، نویسندگان، مترجمان و دیگر عوامل مؤثر در ترجمه و نگارش را در یک میدان در نظر می‌گیرد و با تعریف چند نوع سرمایه، تولید محصولات فرهنگی و شکل‌گیری آثار ادبی را در چارچوب رقابت‌ها و انگیزه‌های اجتماعی عاملین و در میدان تعریف شده در نظر می‌گیرد. بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش بدین نتیجه رسیده که در قرن‌های سوم و چهارم هجری، ترجمه نقش قابل‌اعتنایی در شاهنامه‌نگاری داشته است، چراکه نخبگان جامعه آن روز، برای افزایش سرمایه فرهنگی و ملی خود، بر روی تولید کالای فرهنگی به زبان فارسی سرمایه‌گذاری می‌کردند تا آن را در میدان به قدرت بدل کنند.

**واژه‌های راهنما:** ترجمه به فارسی، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، شاهنامه‌نگاری، فارسی

نو

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۰۲ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۳ به تصویب رسید.

۲. دکترای مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ مترجم رسمی قوه قضائیه ج.ا. ایران؛ پست

## ۱. مقدمه

در رهیافت‌های کلاسیک به تاریخ ادبیات، متون ترجمه‌شده جزو آثار طراز اول ادبیات محسوب نمی‌شدند، مگر اینکه یک اثر ترجمه‌شده به دلیلی خاص اهمیت می‌یافت. به عبارت دیگر، ترجمه جزو محصولات فرهنگی فرعی یک فرهنگ محسوب می‌شد (ایون زوهار، ۲۰۰۴). مترجمان نیز، به طریق اولی، در میدان تولید محصولات فرهنگی ناشناخته بودند و به نقش ترجمه در پیدایش و شکل‌گیری آثار ادبی توجهی نمی‌شد؛ اما در رویکردهای جدید به ادبیات، نه تنها ترجمه و مترجمان اهمیت یافته‌اند و از حاشیه به متن آمده‌اند، بلکه نقش سایر عاملین و افراد تأثیرگذار مثل سرمایه‌گذاران نیز در نظر گرفته می‌شود. رشته مطالعات ترجمه نیز که چند دهه است نضج یافته، اخیراً به نقش ترجمه در تحولات تاریخ و فرهنگ توجه ویژه نشان داده است، چراکه مطالعه تاریخ ترجمه زوایای تاریکی را از «تولد و تحول فرهنگ‌ها» روشن می‌سازد (پیم، ۱۹۹۸).

در حوزه مطالعات ترجمه و نیز برای مطالعه تاریخ ترجمه، برخی از تئوری‌های جامعه‌شناسی ادبیات به خدمت گرفته شده‌اند. یکی از درخشان‌ترین نمونه‌ها در این حوزه، نظریه جامعه‌شناسی پیر بوردیو<sup>۱</sup> است. در جامعه‌شناسی ایده‌آل بوردیو، نه تنها به گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده‌شده مثل مترجمان نیز پرداخته می‌شود (پیم، ۱۹۹۸)، بلکه به نقش عاملان اجتماعی<sup>۲</sup> ترجمه‌ها نیز همانند سیاست‌گذاران، حامیان و سفارش‌دهندگان پرداخته می‌شود (بوردیو و جانسون، ۱۹۹۳). جالب آنکه در تاریخ ایران، عاملان ترجمه از مترجمان

---

1. Pierre Bourdieu

2. agents

نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری ۹

مهم‌تر بوده‌اند. دلیل این مدعا آن است که در پاره‌ای از موارد، آثار ترجمه‌شده به نام عامل سرمایه‌گذار ترجمه نام‌گذاری و به وی تقدیم شده است و مترجمان و مصنفان آن آثار، گمنام باقی‌مانده‌اند و نامی از ایشان در میان نیست. مهم انگاشته شدن عامل و حامی اثر را حتی می‌توان در انتخاب نام و لقب شاعرانی همچون منوچهری، امیرمعزی، خاقانی و سعدی دید که همگی نام شعری‌شان را از ممدوح خویش گرفته‌اند.

جامعه‌شناسی پیر بوردیو بسیار مفصل است و شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. در این مقاله، به‌منظور درک بهتر شرایط، تنها بخش کوچکی از جامعه‌شناسی وی که به تولید محصولات فرهنگی در یک میدان می‌پردازد، استفاده می‌شود. بوردیو علاوه بر سرمایه اقتصادی، چند نوع سرمایه دیگر از جمله سرمایه نمادین، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی نیز تعریف می‌کند که در این مقاله نیز به منظور تبیین بهتر شرایط، از این مفاهیم استفاده خواهد شد. در مرکزیت جامعه‌شناسی بوردیو، رابطه میان سه مفهوم میدان<sup>۱</sup>، عادت‌واره<sup>۲</sup> و سرمایه وجود دارد. بوردیو تولیدات فرهنگی را در عرصه یک میدان یا فضای اجتماعی ترسیم می‌کند که در آن عاملان متفاوتی از افراد و گروه‌ها، بر اساس نوع و میزان سرمایه خود جایگاهی را تصاحب می‌کنند (مور، ۲۰۰۸). این عوامل که از طیف‌های گوناگونی هستند سعی می‌کنند با افزایش، ارتقا و تبدیل انواع سرمایه به یکدیگر، جایگاه خود را ارتقا دهند.

سرمایه برای بوردیو کار انباشته یا صورت عینیت‌یافته آن است. زمانی که عامل یا

---

1. Field

2. habitus

۱۰ مطالعات ترجمه، سال نوزدهم، شماره هفتاد و ششم، زمستان ۱۴۰۰

عاملین اجتماعی این سرمایه را از آن خود می‌کنند، قادر می‌گردند تا انرژی اجتماعی را نیز از آن خود کنند (بورديو، ۱۹۸۶). سرمایه اقتصادی دارای مادی افراد است، سرمایه فرهنگی به کالاهای فرهنگی و خصوصیات فکری و تربیتی فرد از جمله تحصیلات و مهارت‌های فرهنگی گفته می‌شود و سرمایه اجتماعی نیز عضویت فرد در گروه‌های اجتماعی، خانوادگی و خویشاوندی است (بورديو، ۱۹۸۶). سرمایه نمادین هم اعتبار، آوازه و شهرت فرد است (مور، ۲۰۰۸). تملک هر چه بیشتر انواع سرمایه‌ها در میدان و عرصه اجتماع، به معنی شانس موفقیت بیشتر در مسائل اجتماعی برای عامل یا عاملین است. پس طبیعی است که عاملین در پی ارتقای انواع سرمایه و تبدیل انواع سرمایه به یکدیگر برای افزایش قدرت باشند (بورديو، ۱۹۸۶).

## ۲. شرایط و شکل‌گیری میدان شاهنامه‌نگاری

در سال ۶۳۶ میلادی، ایرانیان از اعراب مسلمان در جنگ قادسیه شکست خوردند و تیسفون، پایتخت ساسانی، به اشغال اعراب درآمد (ایرانیکا آنلاین، ۲۰۲۰). کمی بعد، اعراب مهاجم در زمان عثمان، خلیفه سوم، از جیحون گذشتند و پس از جنگ‌های فراوان که تا زمان عباسیان طول کشید، فرارودان یکی از استان‌های امپراتوری اسلامی محسوب گردید (ایرانیکا آنلاین، ۲۰۲۰). پیش از حمله اعراب، زبان علم و دربار ساسانیان، فارسی میانه<sup>۱</sup> یا پهلوی ساسانی بود و فارسی نو<sup>۲</sup> یا دری به صورت شفاهی در بعضی از نقاط ایران از جمله خراسان

---

1. Middle Persian

2. Modern Persian

بعد از حمله اعراب، دو قرن نخستین به دو قرن سکوت معروف است (زرین کوب، ۱۳۳۶). اما نمی‌توان پذیرفت که ملتی با آن سابقه فرهنگی، به یک‌باره خاموش شده باشد. چراکه نخست، همه مناطق ایران به یک‌باره تحت حکومت اعراب درنیامد و حدوداً یک قرن طول کشید تا بعضی از مناطق به انقیاد اعراب درآید (کرشاسپ چوکسی، ۱۳۸۱). دوم، آنچه ما از تاریخ دو قرن اول هجری به دستمان رسیده، باقیمانده کار مورخان عربی است که نه از فعالیت‌های فرهنگی قوم مغلوب خبر داشتند و نه دغدغه ثبت و انعکاس تاریخ فرهنگی مجوسان را داشتند (آذرنوش، ۱۳۸۵). سوم، بعضی از مناسک و شعائر و باورها و کتاب‌های ایرانیان تا هم‌اکنون نیز باقی است و بدون فعالیت‌های ایرانیان در دو قرن اول این‌ها به ما نمی‌رسید (آذرنوش، ۱۳۸۵). جا دارد در این زمینه از تواریخ سایر اقوام نیز کمک گرفته شود. به‌عنوان مثال بی‌جا نیست که آثار به‌جامانده از مورخان چینی نیز بررسی گردد تا شاید بتوان خلأ اطلاعات تاریخی را در این زمینه پر کرد. چهارم، در دو قرن اولیه پس از حمله اعراب، مترجمانی همانند ابن مقفع و بسیاری دیگر بودند که با ترجمه آثار پهلوی به عربی، سرمایه‌های فرهنگی یک فرهنگ را از نابودی حتمی نجات دادند و باعث شدند تا در قرن سوم و چهارم با ترجمه مجدد آن‌ها به فارسی نو، مجدداً بخشی از این سرمایه‌ها احیا شوند. مثال‌هایی که در ادامه این مقاله آورده خواهد شد، نقش این مترجمان را بیشتر آشکار خواهد کرد.

به‌هرحال، پس از دو قرن سکوت، در قرن سوم هجری سامانیان در خراسان بزرگ و

در منتهی‌الیه شرقی امپراتوری اسلامی و مقارن با ضعف نسبی عباسیان، به قدرت رسیدند. با به قدرت رسیدن آنان، میدانی برای تولید محصولات فرهنگی فارسی‌زبانان به وجود آمد. چراکه هم سامانیان از تولید محصولات فرهنگی حمایت می‌کردند (حسینی، ۲۰۲۰) و هم ایران‌دوستی مردم به حدی بود که چنین اقداماتی را ارج می‌نهاد (بهار، ۱۳۹۰) و در میدان تولید محصولات فرهنگی، تولید کتاب به فارسی یک سرمایه فرهنگی محسوب می‌شد.

سامانیان مدعی بودند که از نوادگان یکی از خاندان‌های پرنفوذ عهد ساسانیان هستند و همواره به نسب خود می‌بالیدند (دهقانی، ۱۳۹۴). این سرمایه اجتماعی آن‌ها را در میدان در موقعیت برتری قرار می‌داد و برایشان در میدان، قدرت و امتیاز خاص بودگی<sup>۱</sup> ایجاد می‌کرد. چنان‌که گویی از نسب حکمرانان بودن، متضمن امتیازی برای حکمرانی بود. آن‌ها سعی در احیای عظمت ساسانیان داشتند (الثامری، ۱۳۹۳). در مقدمه ترجمه تفسیر طبری، سامانیان «ملوک عجم» نامیده شده‌اند (دهقانی، ۱۳۹۴) و در مقدمه شاهنامه ابومنصوری نیز که در ادامه مقاله آمده، حاکم سامانی «شاه خراسان» معرفی شده است.

آنچه سامانیان در خراسان بزرگ انجام دادند، بر اساس ترمینولوژی علم سیاست، مصداق «ملت‌سازی» است و برای نیل به این هدف، احیای ادبیات فارسی یکی از روش‌های ایشان بود (صفا، ۱۳۹۳). حمایت از زبان فارسی اصولاً یکی از وظایف شاه سامانی به شمار می‌رفت (حسینی، ۲۰۲۰) و آنان با تبدیل سرمایه اقتصادی در میدان، سرمایه‌های فرهنگی تولید می‌کردند؛ یعنی از تولید کتاب‌های فارسی، از طریق نگارش و ترجمه حمایت می‌کردند، تا

---

1. Scarcity value

نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری ۱۳

بر سرمایه نمادین خود، یعنی مشروعیت سیاسی بیفزایند. پس اگرچه این دوره به «رنسانس ایرانیان» نیز معروف است (هروی، ۱۳۸۲)، اما واقعیت آن است که علی‌رغم وجود احساسات ایران‌دوستی، حامیان اصلی مالی چنین کالاهای فرهنگی پرهزینه‌ای، در غالب موارد، به دنبال اهداف فرهنگی نبودند، بلکه به دنبال مشروعیت سیاسی برای کسب قدرت بیشتر بودند. اینکه کتاب‌های نگارش یافته و ترجمه شده، به نام حامیان مالی آن‌ها نامیده می‌شود، نشان می‌دهد که این سرمایه‌های فرهنگی، به راحتی در میدان آن زمان، به سرمایه نمادین قابل تبدیل بود.

مسئله‌ای که اشاره به آن حائز اهمیت است، وضعیت زبان فارسی در قرن‌های سوم و چهارم است. ما نمی‌دانیم زبان فارسی نو یا دری، اول‌بار چه زمان و توسط چه کسانی در بستر رسم‌الخط عربی به‌عنوان زبان نوشتار استفاده شد، اما آنچه قطعیت دارد این است که با سقوط ساسانیان، آموزش و کاربرد زبان و خط فارسی میانه یا پهلوی ساسانی، محدود گشت و در عهد سامانیان، محدود به زرتشتیان شد، به گونه‌ای که برای مردم غیرزرتشتی قابل فهم نبود و نیاز به ترجمه داشت (صادقی، ۱۳۵۷).

بنابراین مشکلی که حامیان تولید آثار فرهنگی به فارسی با آن مواجه بودند، این بود که بخشی از ادبیات به‌جامانده از عهد ساسانیان از بین رفته بود و آنچه هم باقی‌مانده بود به فارسی میانه بود و کمتر کسی می‌توانست آن را بخواند. بنابراین چاره‌ای ندیدند جز آن که به ترجمه روی بیاورند (حسینی، ۲۰۲۰). میدان تولید محصولات فرهنگی آن‌ها تازه تأسیس بود و ایشان برای تولید بیشتر محصولات فرهنگی به زبان فارسی، چاره‌ای جز ترجمه نداشتند. بنابراین، سامانیان روی به سوی متون فارسی میانه باقیمانده آوردند و آن‌ها را به فارسی نو

ترجمه کردند. حتی می‌دانیم که یکی از شاهان سامانی، یک نفر مترجم فارسی میانه را به استخدام خود درآورده بود و ماهیانه به وی مقرری پرداخت می‌کرد. البته به نام مترجم و ترجمه‌های وی دسترسی نیست (حسینی، ۲۰۲۰).

علاوه‌براین، سامانیان به ترجمه عربی متون فارسی میانه هم تمایل داشتند. پیش‌تر در «بیت الحکمه»<sup>۱</sup> در بغداد، نهضت ترجمه‌ای آغاز شده بود که طی آن، بسیاری از آثار علمی و فرهنگی جهان را به عربی ترجمه کرده بودند. آثار علمی و فرهنگی فارسی میانه هم بخشی از این آثار بودند (بیکر، ۲۰۰۱). میدان تولید محصولات فرهنگی بغداد، هنجارهایی را بنیان نهاده بود که سامانیان در تولید محصولات فرهنگی، کم‌وبیش دنبال می‌نمودند، با این تفاوت که میدان تولید محصولات فرهنگی بغداد، یک‌زبانه و عربی بود اما میدان تولید محصولات فرهنگی خراسان دوزبانه و دربرگیرنده عربی و فارسی بود (حسینی، ۲۰۲۰). پس سامانیان مشوق مالی و حمایتگر ترجمه آثار بسیاری از عربی به فارسی هم شدند که معروف‌ترین آن‌ها که به دست ما رسیده ترجمه تفسیر طبری و تاریخ بلعمی است.

### ۳. شاهنامه‌های مترجم

نگارش ادبیات حماسی در فرهنگ ایرانی به هزاران سال پیش برمی‌گردد. در منابع رومی و یونانی، گزارش‌هایی درباره ادبیات حماسی در میان مادها و هخامنشیان وجود دارد (خالقی مطلق (الف)، ۱۳۹۰). سنت نگارش ادبیات حماسی در میان ایرانیان ویژگی‌هایی داشت. ادبیات حماسی ایرانیان، هم به نثر بود و هم به نظم. به لحاظ محتوایی نیز، دربرگیرنده تاریخ و

---

1. The House of Wisdom



نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری ۱۵

اساطیر ایران، داستان زندگی شاهان و پهلوانان ایرانی، داستان‌های خارق‌العاده و پند و اندرز بود (خالقی مطلق (الف)، ۱۳۹۰). متون حماسی در میان ایرانیان، اگرچه همواره محتوایی کم‌وبیش یکسان داشته، اما در ادوار مختلف، به نام‌های مختلفی خوانده شده است. متون حماسی ایرانیان در زمان ساسانیان به نام *خوتای نامک* (دهقانی، ۱۳۹۴)؛ پس از حمله اعراب، ترجمه‌های عربی آن‌ها، به نام‌های *سیر الملوک الفرس*، *سیر ملوک العجم*، *تاریخ ملوک الفرس* و *تاریخ ملوک بنی ساسان* و پس از احیای فرهنگ و تمدن ایرانی، از زمان سامانیان به بعد، غالباً *شاهنامه* نامیده شده است. متأسفانه هیچ‌کدام از نسخه‌های فارسی میانه، عربی و شاهنامه‌های منشور فارسی نو، به دست ما نرسیده‌اند (خالقی مطلق (الف)، ۱۳۹۰). تنها باقیمانده شاهنامه‌های نثر که به دست ما رسیده و یکی از قدیمی‌ترین متون نثر فارسی است، *مقدمه شاهنامه ابومنصوری* است. تحلیل این متن اطلاعات ذی‌قیمتی درباره چرایی، چگونگی و تأثیر ترجمه در نگارش *شاهنامه ابومنصوری* به دست می‌دهد که می‌توان این اطلاعات را در خصوص ترجمه سایر متون در قرون میانه در ایران نیز تعمیم داد.

در زمانه‌ای که سنت شاهنامه‌نگاری احیا شده بود، ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، سپهسالار سامانی، به وزیر خود ابومنصور معمری دستور داد شاهنامه‌ای به فارسی تدوین کند و همان‌گونه که شرح آن رفت، این سرمایه فرهنگی به‌ناچار باید از فارسی میانه و عربی به فارسی نو ترجمه و تدوین می‌شد. *مقدمه شاهنامه ابومنصوری* از زبان اول شخص و به‌خامه ابومنصور معمری است. وی پس از مدح خداوند می‌افزاید: «...و نیکوترین یادگاری سخن دانسته‌اند.» (دهقانی، ۱۳۹۴، ص. ۲۵) و در ادامه می‌نویسد:

و مأمون، پسر هارون الرشید، منش پادشاهان و همت مهتران داشت. یک روز با فرزندان نشسته بود، گفت: مردم باید که تا اندر این جهان باشند و توانایی دارند بکوشند تا از او یادگیری بود تا پس از مرگ او نامش زنده بود. عبدالله پسر مقفع که دبیر او بود گفتش که از کسری انوشیروان چیزی مانده است که از هیچ پادشاه نمانده است. مأمون گفت: چه ماند؟ گفت: نامه‌ای از هندوستان بیاورد، آن که برزویه طبیب از هندوی به پهلوی گردانیده بود تا نام او زنده شد میان جهانیان و پانصد خروار درهم هزینه کرد.

مأمون آن نامه بخواست و آن نامه بدید. فرمود دبیر خویش را تا از زبان پهلوی به زبان تازی گردانید. پس امیر سعید، نصر بن احمد، این سخن بشنید، خوش آمدش. دستور خویش را، خواجه بلعمی، بر آن داشت تا از زبان تازی به زبان پارسی گردانید تا این نامه به دست مردمان افتاد و هر کسی دست برو اندر زدند؛ و روزکی را فرمود تا به نظم آورد و کلیله و دمنه اندر زبان خرد و بزرگ افتاد و نام او بدین زنده گشت و این نامه از او یادگیری بماند. پس چینیان تصاویر اندر افزودند تا هر کسی را خوش آید دیدن و خواندن آن.

پس امیر ابومنصور عبدالرزاق مردی بود با فر و خویش کام بود و باهنر و بزرگ منش بود اندر کامروایی و با دستگاهی تمام از پادشاهی و ساز مهتران و اندیشه بلند داشت؛ و نژادی بزرگ داشت به گوهر و از تخم اسپهبدان ایران بود؛ و کار کلیله و دمنه و نشان شاه خراسان بشنید، خوش آمدش. از روزگار آرزو کرد تا او را نیز یادگیری بود اندر این جهان. پس دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزندان و جهان‌دیدگان، از شهرها بیاورد؛ و چاکر او، ابومنصور المعمری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد چون ماخ پیر خراسانی از هری و چون یزدان‌داد پسر شاپور از سیستان و چون ماهوی خورشید پسر بهرام از نساپور و چون شاذان پسر برزین از طوس. و هر چهارشان گرد کرد و بنشانند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و

نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری ۱۷

کارنامه‌هاشان و زندگانی هر یکی و روزگار داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد تا یزدگردِ شهریار که آخرِ ملوک عجم بود. (دهقانی، ۱۳۹۴، ص. ۳۰-۲۵).

از متن معمری می‌توان دریافت که بزرگان و پادشاهان برای جاوید ساختن نام خود در میان مردمان، اقدام به نگارش و ترجمه کتاب‌های بزرگ زمان خود می‌کردند و در این کار گویی با هم رقابت داشتند. یعنی حمایت از تولید این سرمایه فرهنگی در میدان آن روز، برای آن صاحب‌منصبان، هم سرمایه نمادین آنی (شهرت) در میدان تولید می‌کرد و هم سرمایه نمادین مانا (نام نیک) در تاریخ.

البته ظاهر داستان نگارش شاهنامه ابومنصورى چنین است که وقتی ابومنصور داستان کلیله و دمنه و گردانیدن‌های مکرر آن از هندی به پهلوی، از پهلوی به عربی، از عربی به فارسی و فرمان به نظم کشیدن آن را به دستور شاه سامانی شنید، دستور گردآوری شاهنامه را داد و معمری را مأمور این کار ساخت. معمری نیز برای انجام این کار، از آن چهار نفر یعنی ماخ پیر خراسانی از هری، یزدان‌داد پسر شاپور از سیستان، ماهوی خورشید پسر بهرام از نشابور و شاذان پسر برزین از طوس دعوت کرد. چهار فرد نامبرده در حقیقت مترجمان متن‌های فارسی میانه بودند که نامشان باقی مانده است. نمونه کتاب‌های ترجمه شده‌ای که به دستور و حمایت مالی صاحب‌منصبان نگارش و ترجمه شده‌اند بسیار است و از جمله می‌توان به دانشنامه علایی اشاره کرد که ابوعلی سینا به فرمان و با حمایت مالی و به نام حاکم اصفهان، علاءالدوله کاکویه، و به کمک شاگردش و با ترجمه بخش‌هایی از کتاب‌های عربی خودش به فارسی تألیف نمود (حسینی و فرحزاد، ۲۰۲۰).

اما در میدان آن روز و در عرصه سیاست، ابومنصور عبدالرزاق صاحب‌منصبی بود که آرزوی قدرت بیشتر داشت و حمایت از نگارش شاهنامه، حاکی از جاه‌طلبی‌های بزرگ وی و رقابت با شاه سامانی، نوح بن نصر، داشت، که این رقابت‌ها برای وی به نتیجه‌ای نینجامید و وی در فعل و انفعالات سیاسی زمانه خود ناکام ماند (دهقانی، ۱۳۹۴). به عبارت دیگر ابومنصور با تولید کالای فرهنگی گران‌بهای چون شاهنامه، و انباشت سرمایه فرهنگی و نمادین، سعی در کسب قدرت بیشتر در میدان داشت که به گواه تاریخ ناکام ماند. در پاراگراف سوم از توصیفات معماری از ابومنصور نیز، می‌توان نشانه‌هایی از این جاه‌طلبی را دید و معماری ولی‌نعمتش ابومنصور را مردی می‌خواند که «...دستگاهی تمام از پادشاهی و ساز مهتران و اندیشه بلند داشت...» (دهقانی، ۱۳۹۴).

پس آنچه در متن مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده، یعنی گذاردن نام نیک در تاریخ بهانه‌ای بیش نبود و همان‌طور که ذکر شد، حامیان نگارش و ترجمه، دلایل سیاسی هم داشتند و به زبان ساده، صرفاً دغدغه کار فرهنگی نداشتند و هدفشان از تولید کالای فرهنگی با استفاده از ترجمه و نگارش، انباشت سرمایه فرهنگی برای تبدیل آن به سرمایه نمادین و کسب قدرت بیشتر در میدان بود. ابومنصور عبدالرزاق، که نامش بر این شاهنامه باقی است، حاکم طوس بود و مطامع سیاسی بسیاری داشت و رقابت وی با شاه سامانی فقط در مورد نگارش و سرایش نبود (دهقانی، ۱۳۹۴). «نباید فراموش کرد که سرمایه فرهنگی، سرمایه‌ای است که به صورت نمادین و واقعی فعال و مؤثر است و عاملین بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند تا به عنوان یک سلاح در کشاکش‌های میدان محصولات فرهنگی (هنری، علمی و سایر

نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری ۱۹

میدان‌ها) و حتی فراسوی آن، در کشاکش‌های میدان طبقات اجتماعی که عاملین در آن از خود ضعف و قوت نشان می‌دهند، از آن استفاده کنند» (بوردیو، ۱۹۸۶).

علاوه بر ترجمه چهار مترجم نامبرده، شاهنامه ابومنصوری سه منبع دیگر هم داشته است: اول، داستان‌های رستم از کتاب آزادسرو مروی، دوم ترجمه فارسی بخش اسکندر از یکی از ترجمه‌های پهلوی به عربی و سوم ترجمه برخی گزارش‌ها از متون مکاشفه و پیشگویی که پس از حمله عرب به پهلوی نگارش یافته بود (خالقی مطلق (الف)، ۱۳۹۰). با این حساب، شاهنامه ابومنصوری متنی سراسر ترجمه‌شده از منابع مختلف است. این شاهنامه منثور، یکی از منابع اصلی شاهنامه منظوم فردوسی نیز به شمار می‌رود (خالقی مطلق (الف)، ۱۳۹۰).

نکته دیگری هم که از متن مقدمه شاهنامه فوق برمی‌آید این است که یکی از وظایف دبیران و وزراء، ترجمه متن بوده، چراکه مأمون عباسی به دبیر خود، عبدالله بن مقفع، دستور گردانیدن کلیله و دمنه را از فارسی میانه به عربی صادر کرد و شاه سامانی به دستور (وزیر) خود، خواجه بلعمی، دستور ترجمه از عربی به فارسی داد. البته پیداست که خواجه بلعمی، شخصاً آن همه متن و کتاب را، که در تاریخ به نام وی ثبت شده، به تنهایی ترجمه نکرده و باز کار را به دبیران دربار سپرده است. بنابراین ترجمه در تاریخ ایران، کمتر شغلی مستقل به شمار می‌رفته و شاید دلیل گمنامی مترجمان در تاریخ ایران هم همین باشد. دبیران که کارمندان دیوان‌ها بودند باید به عربی نیز کاملاً مسلط می‌بودند (حسینی، ۲۰۲۰). نباید فراموش کرد که زبان کتابت نامه‌ها و زبان دربار در زمان سامانیان هنوز غالباً عربی بود و اگرچه از اهمیت عربی در قرون بعدی کاسته شد اما همواره زبان دین اسلام بوده است

۲۰ مطالعات ترجمه، سال نوزدهم، شماره هفتاد و ششم، زمستان ۱۴۰۰  
(حسینی، ۱۳۹۵) و نقشی مشابه نقش لاتین در زبان انگلیسی ایفا کرده است.

از شاهنامه ابومنصوری که بگذریم، کهن‌ترین گزارشی که از ادبیات حماسی در فارسی نو داریم، منسوب به آزادسرو مروی است که در آغاز سده سوم قمری در مرو می‌زیست و بعید نیست که کتاب او ترجمه کتاب سکیسران باشد (خالقی مطلق (ب)، ۱۳۹۰) و ذکر شد که جزو منابع شاهنامه ابومنصوری نیز بوده است. اثر منشور دیگر در دسترس از ترجمه خدای‌نامه‌ها، اضافات بخش‌هایی درباره تاریخ ایران توسط بلعمی به کتاب طبری است که از ترجمه‌های دیگر خدای‌نامه‌ها به تاریخ طبری افزوده است. شهردان بن ابی‌الخیر (ت. ۴۲۰ ق) نیز در نزهت‌نامه علایی، نام سه مؤلف و مترجم دیگر روایات کهن ایرانی را معرفی می‌کند: یکی شاهنامه ابوالمؤید بلخی است که به شاهنامه بزرگ معروف بوده. دیگری گردنامه نام داشته که رستم لارجانی آن را ترجمه نموده بوده و دیگری مترجمی به نام پیروزان بود که کتابی از روایات ایرانی از پهلوی به فارسی ترجمه کرده بوده است (خالقی مطلق (ب)، ۱۳۹۰).

نکته دیگر در باب اهمیت ترجمه‌های عربی متون فارسی میانه و سپس بازترجمه‌های فارسی نو آن‌ها، این است که خوتای نامک‌ها و ترجمه‌های عربی و فارسی نو، منبع و مورد استفاده مورخان دوره اسلامی برای نقل تاریخ ساسانیان و پیش از آن بوده‌اند. طبری (ف. ۳۱۰ ق)، یعقوبی (ف. ۲۸۴ ق) و دینوری (ف. ۲۸۳ ق) که در قلب تمدن اسلامی در بغداد می‌زیستند، از ترجمه‌های عربی خوتای نامک‌ها به عنوان منبع استفاده کرده‌اند و پس از آن‌ها، مورخانی چون بلعمی (ف. ۳۶۳ ق)، ثعالبی (ف. ۴۲۹ ق) و ابن بلخی (ف. پس از ۵۱۱ ق) که درباره تاریخ ایران پیش از اسلام در خراسان بزرگ به فارسی و عربی قلم‌فرسایی کرده‌اند،

نقش ترجمه در احیای شاهنامه‌نگاری در قرن سوم و چهارم هجری ۲۱  
بیشتر از نسخه‌های عربی مورخان فوق استفاده کرده‌اند (خالقی مطلق (ب)، ۱۳۹۰).

نکته جالب دیگری که با مطالعه مقدمه شاهنامه ابومنصوری به نظر می‌آید این است که معماری داستان به نظم کشیدن کلیله و دمنه توسط رودکی را در کنار داستان ترجمه‌های مکرر کتاب از زبانی به زبان دیگر ذکر می‌کند. این امر یادآور دو اصطلاح ترجمه بین‌زبانی<sup>۱</sup> و درون‌زبانی<sup>۲</sup> رومن یا کوبسن است (یا کوبسن، ۱۹۵۹) که یک نویسنده حدوداً قرن چهارم در ایران، این دو نوع ترجمه را کنار هم ذکر نموده است. به عبارت دیگر، ترجمه از زبانی به زبان دیگر که ترجمه بین‌زبانی است، با ترجمه درون‌زبانی، یعنی تبدیل از نثر به نظم در کنار هم ذکر شده‌اند.

آخرین نکته آن که با نظریه بوردیو می‌توان دلیل بی‌مهری محمود سبکتکین به فردوسی را بهتر متوجه شد. در زمان غزنویان شرایط میدان به گونه‌ای تغییر کرده بود که دیگر سرایش و حمایت از کالای فرهنگی به نام شاهنامه، برای عامل آن، یک سرمایه فرهنگی عظیم به شمار نمی‌رفت که بخواهد به خاطر آن سرمایه اقتصادی عظیمی هزینه کند. یعنی محمود برای حفظ قدرت در میدان، نیازی به این سرمایه فرهنگی و نمادین نمی‌دید و ادبیات فارسی برای محمود یک سرگرمی بود، نه یک سرمایه‌گذاری.

#### ۴. نتیجه‌گیری

در قرن سوم و چهارم هجری و با به قدرت رسیدن سامانیان، میدانی برای تولید

---

1. Interlingual translation

2. Intralingual translation

محصولات فرهنگی فارسی پدید آمد و احیای تمدن و هویت ایرانی قوت یافت. به همین منظور، شاهنامه‌نگاری و شاهنامه‌سرایی که سنت سرایش ادبیات حماسی در میان ایرانیان بود، از نو رواج یافت و مرسوم شد. حمایت از کتاب‌های فارسی، به‌خصوص شاهنامه به‌عنوان کالای فرهنگی، در خراسان بزرگ به‌عنوان یک میدان، برای عاملین آن یعنی سامانیان و اذناب آنها، سرمایه فرهنگی و متعاقباً سرمایه نمادین عظیمی ایجاد می‌کرد. هدف شاهان سامانی به‌ظاهر باقی‌گذاشتن نام نیک در تاریخ بود اما در باطن، موقعیت میدان این اجازه را به آنها می‌داد که سرمایه‌های فرهنگی و نمادین را مستقیماً به قدرت سیاسی تبدیل کنند. به خاطر همین هم آنها حاضر بودند سرمایه اقتصادی خود را صرف این کار کنند.

به خاطر دلیلی که گذشت، ابومنصور عبدالرزاق، حاکم طوس، معماری دستور خود را مأمور به نگارش شاهنامه کرد. اما در میدان آن روز در قرن چهارم، بخش زیادی از ادبیات فارسی میانه از بین رفته بود و بقایای آن نیز برای اکثریت ناخوانا بود و ادبیات فارسی نو هنوز جوان بود (ایون زوهار، ۲۰۰۴). به‌عبارت‌دیگر، آثار چندانی به فارسی نو وجود نداشت. با این حساب، ابومنصور و سایر عاملان خواستار این سرمایه فرهنگی، به‌طور گسترده سیرالموک‌های عربی و نسخ باقیمانده خوتای نامک‌ها را از فارسی میانه گردآوری و به فارسی نو ترجمه کردند، تا آنجا که ترجمه، ابزار نگارش شاهنامه‌های منتور شد (خالقی مطلق (ب)، ۱۳۹۰). اما علی‌رغم این نقش مهم، به دلیل بی‌توجهی رویکردهای کلاسیک ادبیات به امر ترجمه و متون ترجمه‌شده، چندان به نقش ترجمه در ادبیات فارسی پرداخته نشده است. ترجمه در تاریخ ایران کمتر شغلی مستقل به شمار می‌رفته و یکی از وظایف دبیران دیوان‌های دولتی ترجمه



بوده است. شاید یکی از دلایل گمنامی مترجمان در تاریخ ایران نیز همین باشد.

## ۵. منابع و مآخذ

### فارسی

آذرنوش، آ. (۱۳۸۵). چالش میان فارسی و عربی. تهران: نشر نی.

الثامری، ا. ذ. (۲۰۰۱). علم در عصر سامانی، تاریخ فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در قرن سوم و چهارم هجری قمری. ترجمه مطرقي، ع. (۱۳۸۳). مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

بهار، م. ت. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی. تهران: انتشارات زوار.

حسینی، م. ر. (۱۳۹۵). سیر تطور واژه‌گزینی اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی نو. *مطالعات واژه‌گزینی*. شماره اول. زمستان ۱۳۹۵. ۱۶۱-۱۷۸.

خالقی مطلق، ج. (الف) (۱۳۹۰). حماسه. فردوسی و شاهنامه‌سرایی، برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۲۴-۳.

خالقی مطلق، ج. (ب) (۱۳۹۰). شاهنامه سرایی در ایران. فردوسی و شاهنامه‌سرایی، برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۲۵-۳۵.

دهقانی، م. (۱۳۹۴). تاریخ و ادبیات ایران (۳) (شاهنامه ابومنصوری). تهران: نشر نی.

زرین کوب، ع. (۱۳۳۶). دو قرن سکوت. تهران: مهرگان.

سعیدی، م. معاذاللهی، پ. (۱۳۹۴). سنت ترجمه در عصر ایلخانان و تیموریان. تهران: نشر قطره.

صادقی، ع. ا. (۱۳۵۷). تاریخ زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

کرشاسپ چوکسی، ج. (۱۹۹۷). ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی. ترجمه میرسعیدی، ن. (۱۳۸۱). تهران: ققنوس.

هروی، ج. (۱۳۸۲). تاریخ سامانیان، عصر طلایی ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.

### انگلیسی

Baker, M. (2001). Arabic Tradition. in Baker, M. (ed). *Routledge Encyclopaedia of Translation Studies*. New York: Routledge.

Bourdieu, P., & Johnson, R. (1993). *The field of cultural production: Essays on art and*

- literature*. New York: Columbia University Press.
- Bourdieu, P. (1986). The Forms of Capital. In *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press. 241–258.
- Chronology of Iranian History, Part 1. (2020). In E. Yārshāter (Ed). *Encyclopædia Iranica*. Retrieved from Iranica Online. <http://www.Iranicaonline.org/pages/chronology-1>.
- Even-Zohar, I. (2004). The Position of Translated Literature Within The Literary Polysystem. In L. Venuti (Ed), *The Translation Studies Reader*. New York: Routledge. 162–168.
- Hosseini, M.R. & Farahzad, F. (2020). Self-translation of Avicenna. *Translation Studies*. Volume 18, Number 69, Spring 2020. 61–76.
- Hosseini, M.R. (2020). *Translation Movement in the Samanid Era and its Position in Literary Polysystem of the Age*. PhD Dissertation in Translation Studies. Allameh Tabataba'ī University. Unpublished.
- Roman, J. (1959) On Linguistic Aspects of Translation. In: Venuti, L., Ed. *The Translation Studies Reader*, Routledge, London, 113–118.
- Moore, R. (2008). Capital. In Grenfell, M. (Ed). *Pierre Bourdieu Key Concepts* (2<sup>nd</sup> Ed.). Routledge. 98–113.
- Pym, A. (1998). *Method in Translation History*. Manchester: St Jerome Publishing.

# The Role of Translation in the Revival of Prose *Shāhnāme* Books in the 9<sup>th</sup> and 10<sup>th</sup> Centuries<sup>1</sup>

Mohammadreza Hosseini<sup>2</sup>

---

## *Abstract*

*Shāhnāme* books realize the epic poetry in Persian culture whose history dates back to the time of the Achaemenids. In the 9<sup>th</sup> and 10<sup>th</sup> centuries that the Persian culture reinvigorated after the Arab invasion, prose and poetry *Shāhnāme* books were revived in Persian. In order to compose prose *Shāhnāme* books, the Persian elite had no choice but translating the Pahlavi versions into Persian. Moreover, some of the Arabic versions of *Khwatāy Nāmag* books already translated from Pahlavi, were translated into Persian as another source to recompose prose *Shāhnāme* books by the writers who were patronized by the political elite. The Persian cultural products and capitals were sponsored since they could be converted to symbolic capital and political power in the field- according to Bourdieu's terminology. The Introduction of *Abū-Mansūr Shāhnāme* as one of the oldest texts in Persian -narrates how it was composed through translation from Pahlavi by four translators. It exemplifies the role that translation from Pahlavi and Arabic into Persian had in the revival of prose *Shāhnāme* books in the 9<sup>th</sup> and 10<sup>th</sup> centuries.

**Keywords:** *Abū-Mansūr Shāhnāme*, cultural capital, Modern Persian, Symbolic capital, Translation into Persian

---

1. This paper was received on 24/09/2020 and approved on 04.12.2021.

2. Ph.D. in Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; sworn translator to the Judiciary of I.R. Iran, Tehran; email: info@tarjom.com